



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۵۵	تاریخ	۱۴۰۴/۱۰/۰۹
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	تنبيهات بحث خبر واحد				
عنوان ۳	تنبيه پنجم: حجيت خبر غير ثقة در صورت حصول وثوق به صدور				
عنوان ۴	بررسی ادله حجیت خبر واحد				
عنوان ۵	الف. بررسی سیره ب. بررسی روایات				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

در این درس، ابتدا به مناسبت نهم دی ماه، تحلیلی پیرامون ماهیت جریان های انحرافی و لزوم هوشیاری در برابر گام های نخستین شیطان ارائه شد. استاد با اشاره به سیر تدریجی انحراف -از مخالفت با رهبری تا انکار مقدسات- بر جایگاه «امامت جمعی» و لزوم اثبات شایستگی امت در کوران ابتلائات آخرالزمانی تأکید ورزیدند.

در بخش تخصصی اصول، پرونده بحث «حجیت خبر غیر ثقة مفید ظن» بسته شد. استاد با بررسی دو دلیل عمده «سیره» و «روایات»، شمول آنها نسبت به خبر غیر ثقة را منتفی دانستند. در برابر شبهه «وحدت ملاک» -که مدعی است علت حجیت خبر ثقة، «کاشفیت» است و این ویژگی در خبر غیر ثقة نیز موجود است- سه پاسخ بنیادین طرح گردید:

۱. پاسخ نقضی: التزام به این استدلال، منجر به پذیرش حجیت «مطلق ظن» می شود که باطل است.
۲. پاسخ حلی اول: مبتنی بر نظریه «تزامم ملاکی»؛ بدین بیان که شارع در مقام جعل حجیت، طریقی را برگزیده که «أوفی به اغراض» (بیشترین تأمین کننده اهداف) باشد و احتمال دارد کاشفیت موجود در خبر ثقة، دارای ویژگی متمایزی باشد که در خبر غیر ثقة یافت نمی شود.

۳. پاسخ حلی دوم: ما نمی توانیم قطع حاصل کنیم که تمام علت حجیت، صرفاً کاشفیت است. احتمال دارد اغراض دیگری نظیر تربیت جامعه بر رجوع به صادقین و جلوگیری از مرجعیت یافتن غیر ثقات نیز در نظر شارع بوده باشد. علاوه بر این راهی برای اثبات انحصار دخل کاشفیت در حجیت وجود ندارد. ظهور دلیل تنها اقتضا می کند که کاشفیت

فی الجمله دخیل است، اما اینکه میزان این دخالت چقدر است و آیا همین میزان در جای دیگر (خبر غیر ثقه) نیز وجود دارد یا نه، معلوم نیست. لذا تعمیم حکم بدون احراز قطعی مناط، جایز نیست. در نهایت، با رد حجیت خبر غیر ثقه، مبحث حجیت اخبار پایان یافت و آغاز مباحث «اصول عملیه» به جلسه آتی موکول گردید.



مقدمه: بصیرت در برابر جریان های انحرافی (به مناسبت نهم دی)

امروز، نهم دی ماه است؛ روزی که یادآور قیام مردم علیه جریانات انحرافی می باشد. جریان انحرافی بدین گونه است که گاه از یک نقطه ساده آغاز می گردد و به تدریج به مراتب بسیار بالایی از انحراف کشیده می شود. تجارب به دست آمده در طول انقلاب اسلامی نشان داده است کسانی که با مسیر انقلاب مخالفت ورزیدند، انحرافشان از یک نقطه خاص - مثلاً مخالفت با امام راحل - آغاز شد، اما به تدریج کارشان به مخالفت با امام زمان علیه السلام و حتی انکار وجود مقدس ایشان کشیده شد. فراتر از آن، این روند نزولی گاه تا انکار خداوند متعال یا انکار برخی از صفات الهی نیز پیش رفته است.

این سیر قهقراپی، مصداق بارز آیه شریفه «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»^۱ است. شیطان در مسیر منحرف ساختن انسان ها، کار خود را از یک نقطه خاص آغاز می کند تا بتواند در طرف مقابل اثرگذار باشد؛ نقطه ای که فرد تحت تأثیر، در ابتدا وحشت چندانی از آن نکند. هدف شیطان، «رام کردن» تدریجی فرد است؛ لذا در فرآیند رام سازی مردم، از نقطه ای شروع می کند که این امر برایش تسهیل شود. بنابراین، حذر کردن و هوشیاری در برابر این گام های نخستین، امری ضروری است.

انقلاب اسلامی، یک دوران امتحانی عجیب و دشوار برای امت اسلام و به ویژه برای امت شیعه و ملت ایران محسوب می شود.

ما ادعا می کنیم که می توانیم زمینه ساز و برقرارکننده حکومت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام باشیم. این ادعا، نیازمند اثبات است و باید در مقام عمل ثابت شود که امت، استحقاق چنین جایگاهی را دارد.

این جایگاه، در واقع جایگاه «امامت اجتماعی» است. دو نوع امامت قابل تصویر است:

یک نوع، امامت فردی است. این همان مقام امامت منصوب «مِنَ اللَّهِ» است؛ چنان که قرآن کریم درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^۲

۱. «و از گام های شیطان، پیروی نکنید»؛ [سوره بقره: ۱۶۸].

۲. سوره بقره: ۱۲۴.

[به خاطر آوردید] هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم».

خداوند متعال پس از آنکه ابتلائات حاصل شد و ابراهیم علیه السلام آنها را به اتمام رساند، مقام امامت را به او اعطا فرمود. خداوند متعال جمیع ائمه هدی علیهم السلام را نیز مورد ابتلاء قرار داده و سپس آنان را به این مقام رفیع امامت رسانده است. گونه دیگر، «امامت جمعی» است که قرآن کریم درباره آن می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾^۱

شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند.

این امت باید بهترین امت باشد؛ اینان باید مصداق «شهداء» باشند. «شهداء» در اینجا به معنای «شاهد» و گواه بر سایر امت‌هاست؛ یعنی باید معیار و الگو باشند. این همان مفهوم «امام امت‌ها» بودن است، منتهی در قالب یک امامت جمعی.

رسیدن به این امامت اجتماعی نیز، همانند امامت فردی، نیازمند گذر از ابتلاء است. جامعه‌ای که درصدد دستیابی به این امامت اجتماعی است، باید ثابت کند که شایستگی چنین مقامی را دارد.

این مسیر، طبیعتاً آمیخته با ابتلائات گوناگون است؛ اعم از ابتلائات سیاسی، ابتلائات اقتصادی، ابتلائات فکری، ابتلائات ناشی از القای شبهه و ابتلائات ایجاد تزلزل. شدت این سختی‌ها گاه به حدی می‌رسد که قرآن توصیف می‌فرماید:

﴿وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾^۲

و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟!» [در این هنگام، تقاضای یاری از او کردند، و به آنها گفته شد: آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است.

امید است خداوند متعال پیروزی این انقلاب را تسریع فرماید و ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام را نزدیک گرداند. همچنین امید است که این امت و این ملت رنج کشیده که تاکنون بحمدالله در این مسیر ثابت قدم بوده‌اند، از این پس نیز ثابت قدم تر باشند و خداوند متعال راه را تا روز پیروزی کامل کوتاه فرماید. ان شاء الله تعالی.

مرور مباحث پیشین

موضوع بحث بر سر این مطلب است که آیا ادله حجیت خبر، شامل خبر غیر ثقه‌ای که مفید ظن است می‌شود یا خیر؟

۱. سوره آل عمران: ۱۱۰.

۲. سوره بقره: ۲۱۴.

پیش تر بیان شد که ادله حجیت خبر، منحصر در «سیره» و «روایات» است. نتیجه بررسی ها نشان می دهد که نه سیره و نه روایات، هیچ یک شامل خبر غیر ثقه حتی اگر مفید ظن باشد نمی شوند.

الف. بررسی سیره

در خصوص سیره؛ شمول آن منتفی است، زیرا آن سیره ای که اکنون برای ما محرز گشته، سیره ای است که قائم بر عمل به «خبر ثقه» است.

استدلال بر عدم وجود سیره بر خبر غیر ثقه این است که اگر سیره ای بر عمل به خبر غیر ثقه وجود داشت، لااقل می بایست در مورد آن سؤال می شد و در روایات منعکس می گشت که آیا عمل به خبر غیر ثقه جایز است یا خیر؛ و امام علیه السلام نیز باید پاسخ می دادند، همان گونه که نسبت به خبر ثقه سؤال شده و امام پاسخ فرموده اند. اگر سیره ای مبنی بر امکان عمل به خبر غیر ثقه وجود داشت، باید پرسش و پاسخی صورت می گرفت و به دست ما می رسید.

اینکه مطلبی در این باب به ما نرسیده است، امرش دایر بین دو احتمال است:

۱. یا اساساً سیره عقلانی بر «عدم عمل» به خبر غیر ثقه قائم بوده و مسئله برای عقلا و اصحاب چنان مسلم و روشن بوده که نیازی به سؤال و جواب نبوده است.

۲. یا اگر سؤالی هم مطرح شده، پاسخ به «عدم حجیت» داده شده و چون عدم عمل به خبر غیر ثقه برای اصحاب محرز بوده، این پاسخ ها چندان نقل نشده یا به ما نرسیده است.

در هر دو صورت، نتیجه یکی است: عدم حجیت خبر غیر ثقه یا عدم قیام سیره بر حجیت آن.

نکته مهم این است که اگر سیره ای مبنی بر حجیت در این باب وجود داشت، قطعاً به طریقی به ما می رسید؛ یا از طریق پرسش و پاسخی که از امام علیه السلام می شد، یا از طریق روایاتی که در نتیجه این پرسش و پاسخ صادر می گشت. به ویژه اگر پاسخ به اثبات و جواز عمل بود، حتماً به ما می رسید، زیرا این مسئله مورد ابتلای اصحاب بوده است. بنابراین، دلیلی از ناحیه سیره بر حجیت خبر غیر ثقه یا سیره بر عمل به آن وجود ندارد.

ب. بررسی روایات

اما در خصوص روایات؛ پیش تر بحث شد و بیان گردید که آنچه در موضوع روایات داله بر حجیت خبر آمده، عنوان «خبر ثقه» است. به عبارت دیگر، قید «وثاقت» در موضوع روایات اخذ شده است.

بنابراین، اگر خبر غیر ثقه ای وجود داشته باشد، هر چند افاده ظن کند، چون مشمول موضوع وارد در اخبار داله بر حجیت خبر ثقه نمی شود، لذا این روایات دلیل بر حجیت آن نخواهند بود. اخبار قائم بر حجیت، موضوعشان «خبر ثقه» است.

به عنوان نمونه، در روایاتی نظیر «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ» یا «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ، فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي يُؤَدِّيَانِ»^۱ و امثال اینها، موضوع حکم، «وثاقت» است و شامل خبر غیر ثقة نمی شود. نتیجه آنکه ما برای حجیت خبر غیر ثقة، دلیلی در اختیار نداریم.

اشکال: تمسک به «ملاک کاشفیت» برای تعمیم حجیت

اگرچه درست است که موضوع دلیل حجیت خبر، «خبر ثقة» است و ظاهر آن شامل خبر غیر ثقة نمی شود، اما می توان ادعا کرد که قید «وثاقت» که در موضوع ادله حجیت اخذ شده، موضوعیت مستقل ندارد، بلکه «خبر ثقة بما هو کاشف» مراد است.

به بیان دیگر، خبر ثقة از آن جهت حجت است که منجر به وثوق خبری شده و مؤدّی به «ظن به صدق خبر» می گردد. بنابراین، بحث در این نیست که خبر صرفاً باید از مخبری صادر شود که متصف به صفت وثاقت باشد، بلکه وثاقت مخبر به این دلیل لحاظ شده است که خبر او از صحت و صدق واقع کشف می کند.

حال استدلال می شود که این «کاشفیت» در خبر غیر ثقة نیز گاهی یافت می شود؛ یعنی ممکن است خبری از فرد غیر ثقة صادر شود، اما با وجود عدم وثاقت مخبر، آن خبر افاده ظن به صدق کرده و دارای کاشفیت باشد.

بنابراین، باید گفت ادله حجیت خبر شامل چنین موردی نیز می شود؛ زیرا ادله حجیت، خبر ثقة را «بما هو کاشف» در موضوع خود اخذ کرده اند و این ملاک (کاشفیت) در خبر غیر ثقة مفید ظن نیز موجود است.

به عبارت دیگر، آن ملاکی که منشأ اخذ خبر ثقة در موضوع دلیل حجیت شده، «کاشفیت» آن است. چون این ملاک در خبر غیر ثقة نیز وجود دارد، باید حکم حجیت را به آن نیز تسری داد.

پاسخ به اشکال

در پاسخ به این استدلال، هم می توان «جواب نقضی» ارائه کرد و هم «جواب حلی».

پاسخ نقضی: لزوم قول به حجیت «مطلق ظن»

پاسخ نقضی آن است که اگر بخواهیم بدین گونه استدلال کنیم [و بگوییم چون خبر ثقة کاشفیت و افاده ظن دارد پس حجت است و هر چه این ملاک را دارد نیز حجت است]، باید نتیجه بگیریم که «مطلق ظن» حجت است؛ حال آنکه شما و هیچ یک از اصولیین به چنین لازمه ای ملتزم نمی شوید.

توضیح آنکه: اگر کسی بگوید «خبر ثقة چون کاشفیت دارد و موجب ظن است، پس دلیل حجیت آن، ملاکاً شامل هر کاشفی می شود»، لازمه این سخن آن است که هر «اماره ظنیه ای» - حتی اگر خبر نباشد - مانند قیاس و استحسان نیز حجت باشد. البته در مورد قیاس نص خاص بر حرمت داریم، اما سخن در سایر ظنون غیر معتبر است. اگر ملاک صرفاً

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، ب ۱۱، ح ۴.

کاشفیت و افاده ظن باشد، باید قائل به حجیت همه این ظنون شوید، درحالیکه حجیت مطلق ظن را هیچ یک از اصولیین ما نپذیرفته اند.

بنابراین، اگر پذیرفته شود که خبر ثقه در موضوع دلیل حجیت، «بما هو کاشف» اخذ شده و چون این کاشفیت در خبر غیر ثقه موجود است، پس حکم به آنها نیز تعدی می کند؛ لازمه اش حجیت مطلق ظن است. اما نه مستشکل و نه غیر او، حاضر به التزام به این لازمه فاسد نیستند.

پاسخ حلی: تبیین نظریه «تزام ملاکی»

پاسخ دوم، پاسخ «حلی» است. در اینجا بیان دقیقی مرحوم استاد شهید صدر رحمته الله دارند که در ابتدا به آن اشاره می شود. ایشان می فرمایند درست است که «خبر ثقه» در موضوع دلیل حجیت اخذ شده است و این اخذ به لحاظ کاشفیت آن بوده، اما این گونه نیست که «تنها ملاک»، کاشفیت باشد. یعنی ملاک حجیت خبر ثقه، منحصر در کاشفیت نیست، بلکه علاوه بر کاشفیت، ملاک دیگری به نام «اولویت در اهتمام مولا هنگام التزام» (عند التزام الملاکی یا عند التزام الاغراضی) نیز دخیل است.

تبیین انواع التزام:

برای روشن شدن بحث، باید اقسام التزام را تفکیک نمود؛ زیرا ما دو نوع التزام داریم:

۱. **تزام در مقام امتثال:** این همان التزام متعارفی است که در فقه و اصول مطرح است؛ مانند التزام بین دو واجب، نظیر دوران امر بین «نماز» و «ازالۀ نجاست از مسجد». در اینجا مکلف نمی تواند هر دو تکلیف را هم زمان امتثال کند؛ یا باید نماز بخواند و یا مسجد را تطهیر کند. این التزام در مرحله امتثال و عمل است. مثال دیگر، التزام میان «انقاذ غریق» و «اقامۀ نماز در آخر وقت»، یا التزام میان «حرمت غصب» و «دخول در زمین غصبی برای نجات جان محترم» است. همه اینها مصادیق التزام در مقام امتثال هستند.

۲. **تزام در مقام اغراض (تزام ملاکی):** نوع دیگر التزام، التزام در مقام حفظ اغراض و ملاکات مولا است که مرحوم شهید صدر از آن به «تزام ملاکی» تعبیر می کنند. توضیح آنکه: شارع مقدس مشاهده فرمود که تحصیل «علم وجدانی» و یقین به احکام شرعیه، برای اغلب مردم یا اکثر کسانی که در مقام طلب احکام هستند، میسر و ممکن نیست؛ یعنی همه نمی توانند به تمام احکام علم پیدا کنند. در اینجا شارع برای حفظ اغراض خود - یعنی اهدافی که از جعل احکام شرعی داشته است - چاره اندیشی می کند. اگر بخواهد اغراض خود را تحصیل کند، راه هایی پیش روی مکلف وجود دارد: یک طریق «خبر واحد» است، طریق دیگر «شهرت»، طریق دیگر «قیاس» و طریق دیگر «استحسان». اینها همگی راه هایی هستند که برای رسیدن به حکم واقعی در دسترس مکلف قرار دارند.

در این وضعیت، امر دایر بین دو حالت بود:

الف. اینکه شارع هیچ یک از این ظنون را حجت نکند و بفرماید فقط «طریق علم» معتبر است. اگر چنین می کرد، قطعاً اغراض مولا فوت می شد و ملاکات احکام شرعیه از دست می رفت؛ زیرا احکامی که از طریق علم قابل دسترسی بودند، بسیار محدود و معدودند و اکتفا به آنها موجب تقویت بسیاری از مصالح می گشت.

ب. اینکه شارع ناگزیر شود برخی از طرق ظنیه را برای تحصیل این اغراض معتبر سازد. حال در میان این طرق ظنیه، شارع باید ملاحظه کند که کدام یک از آنها اوفی (وفادارتر و نزدیک تر) به تأمین اهداف واقعی مولا است. شارع در مقام مقایسه، مشاهده فرمود که «خبر واحد» نسبت به سایر طرق، اوفی به اغراض مولا است (بیشترین تأمین کننده اهداف شارع است). لذا خبر واحد را در موضوع دلیل حجیت اخذ کرد؛ زیرا اگر عبد از طریق خبر واحد اقدام به تحصیل اغراض مولا کند، به نسبت بالایی به احکام واقعی دست می یابد. اما اگر بخواهد از طریق شهرت، قیاس یا استحسان به تحصیل غرض پردازد، به نسبت بسیار کمتری به اغراض واقعی دست پیدا می کند. بنابراین، چون امر دایر بود بین اینکه اغراض واقعی از طریق خبر واحد تحصیل شود یا از طریق سایر طرق ظنیه، و از آنجا که خبر واحد طریقی بود که بیشترین انطباق را نسبت به اغراض واقعی داشت، شارع همین طریق را حجت قرار داد. بر این اساس، در حجیت خبر واحد دو ملاک وجود دارد؛ یا به تعبیری، ملاک کاشفیت آن دارای دو جنبه است:

۱. اصل کاشفیت.

۲. ویژگی خاص «اوفی بودن» نسبت به اغراض واقعی مولا؛ چه از حیث کمی و چه از حیث کیفی. بنابراین، صرفاً با استناد به اینکه «ملاک، کاشفیت است و این کاشفیت در خبر غیر ثقه هم وجود دارد»، نمی توان حجیت را به خبر غیر ثقه تعمیم داد؛ زیرا ممکن است آن ملاک خاصی که در حجیت خبر واحد ثقه وجود دارد، در خبر غیر ثقه موجود نباشد. زیرا ممکن است ملاک جعل حجیت تنها «صرف کاشفیت» نباشد، بلکه کاشفیتی باشد که دارای ویژگی هایی نظیر «اقربیت به واقع»، «اکثریت در این قرب»، «اشد ایصالاً للواقع» و «اکثر احراراً للواقع» باشد. همین که احتمال دهیم در خبر ثقه، نوع خاصی از کاشفیت یا خصوصیتی نهفته است که در خبر غیر ثقه وجود ندارد، برای منع از تعمیم کافی است. ما نمی توانیم دلیل حجیت را به خبر غیر ثقه تسری دهیم، زیرا احتمال می دهیم کاشفیت موجود در خبر غیر ثقه، فاقد آن ویژگی ممتاز و مورد نظر شارع باشد.

پرسشگر: ظنی که از شهرت حاصل می شود، قوی تر از ظنی است که به واسطه خبر واحد به دست می آید. استاد: این اشکالی است که ممکن است مطرح شود؛ به این بیان که گاهی ظن ناشی از شهرت، از ظن حاصل از خبر واحد ثقه قوی تر است. اما پاسخ ما که به آن نیز اشاره شده، این است که صرف وقوع این حالت در برخی موارد کفایت نمی کند؛ چرا که بحث بر سر اعم اغلب موارد است. در غالب موارد، ظن حاصل از خبر واحد نزد مولی، با غرض و مقصود ایشان سازگاری بیشتری دارد تا ظنونی که از غیر خبر ثقه حاصل می شود. حتی اگر احتمال این امر را هم بدهیم، برای عدم جواز تعمیم حکم کافی است. نکته اصلی اینجاست که در ادله حجیت، خبر ثقه به طور خاص موضوعیت یافته است. اگر کسی بخواهد این حجیت را به موارد دیگر تعمیم دهد، باید ثابت کند که همان ملاک موجود در خبر واحد، در آن موارد نیز وجود دارد. حال آنکه ممکن است در خبر ثقه، ویژگی یا قوت ملاکی وجود داشته باشد که آن را نزد مولی بر کاشفیت خبر غیر ثقه برتری دهد. وجود چنین احتمالی مانع از تعمیم ملاک می شود.

پاسخ دوم حلی: عدم احراز انحصار ملاک

افزون بر پاسخ های پیشین، نکته دیگری نیز قابل طرح است و آن اینکه «نَحْنُ أَبْنَاءُ الدَّلِيلِ، أَيْنَمَا مَالَ نَمِيلِ»؛ ماییم و دلیل. دلیل حجیت، «خبر ثقه» را در موضوع خود اخذ کرده است. ما اجمالاً می دانیم که نکته اخذ خبر ثقه، علاوه بر وثاقت، کاشفیت آن نیز هست. اما شاید نکته دیگری هم در میان باشد که ما از آن بی خبریم. اگر ما از خارج و از هر دلیل دیگری یقین داشتیم که هیچ ملاکی برای جعل حجیت خبر ثقه جز «کاشفیت صرف» وجود ندارد، آنگاه می توانستیم بگوییم: «حال که ملاک منحصر کاشفیت است و این کاشفیت در خبر غیر ثقه نیز موجود است، پس حکم را تعمیم می دهیم».

اما سؤال اصلی اینجاست: ما از کجا می توانیم چنین «انحصاری» را احراز کنیم؟ این مشکلی است که نه تنها در این مسئله، بلکه در بسیاری از موارد که بحث «تعدی از حکم» و «تعمیم دلیل شرعی» مطرح می شود، با آن مواجهیم. تعمیم حکم تنها زمانی رواست که بدانیم ملاک منحصر همان چیزی است که ما فهمیده ایم. بله؛ می توان گفت که «کاشفیت» دخل در ملاک دارد، زیرا ظهور کلام در این است. اما اینکه این دخالت، «دخالت منحصر» باشد و هیچ جزء دیگری در ملاک دخیل نباشد تا بتوانیم حکم را به موارد دیگر تعمیم دهیم، از کجا قابل احراز است؟

ما راهی برای اثبات این انحصار نداریم. ظهور دلیل تنها اقتضا می کند که کاشفیت فی الجمله دخیل است، اما اینکه میزان این دخالت چقدر است و آیا همین میزان در جای دیگر (خبر غیر ثقه) نیز وجود دارد یا نه، معلوم نیست. علاوه بر بحث میزان کاشفیت، این احتمال وجود دارد که خود کاشفیت خبر ثقه نزد مولا خصوصیت موضوعی داشته باشد و غرضی از اغراض شارع را تأمین کند. به عنوان مثال، شاید غرض شارع این باشد که مردم به «ثقات» اعتماد کنند و به «غیر ثقات» اعتماد نکنند؛ تا بدین وسیله، بازار دروغ پردازان کساد شود و غیر ثقات به عنوان مرجع دینی ترویج نشوند. شاید شارع می خواهد جامعه را به سمت ثقات سوق دهد و از رجوع به غیر بازدارد. اگر باب اعتماد به غیر ثقه در مسئله خبر باز شود، ممکن است این اعتماد به سایر شئون اجتماعی نیز سرایت کند و افراد ناشایست در جامعه مرجعیت پیدا کنند.

بنابراین، با وجود چنین احتمالاتی، دست ما از تعمیم ملاک کوتاه است و باید به قدر متیقن دلیل - که همان خبر ثقه است - بسنده کنیم.

بحث ما در خصوص حجیت خبر ثقه و به طور کلی حجیت اخبار، در اینجا به پایان می رسد. ان شاء الله از جلسه آینده به تدریج وارد مباحث مربوط به «اصول عملیه» خواهیم شد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين